

## بررسی محتوای قصه‌های عامیانه هرمزگان

محبوبه اسماعیلی\*

### چکیده

قصه‌های محلی یکی از شاخه‌های ادبیات عامیانه است که در فرهنگ عامیانه‌ی همه ملت‌ها دیده می‌شود. این قصه‌ها به شکل روایی اندیشه‌ها و جهان‌بینی ملت‌ها را بیان می‌کنند. قصه‌ها و افسانه‌ها در فرهنگ مردم یک منطقه آینده‌ی تمام‌نمای علایق، احساسات، رنج‌ها، دردها، شادی‌ها، پیروزی‌ها، امیدها و در کل درون‌مایه‌ی یک ملت است. در این راستا استان هرمزگان، گنجینه‌ی بی‌همتایی از فرهنگ عامیانه است و قصه‌های محلی آن، از کهن‌ترین نمونه‌های تفکر و تخیل مردم این استان است که کیفیت و مباحث ذهنی و غم و اندوه آن‌ها را نشان می‌دهد و به منزله‌ی سند معتبر و سودمندی از تاریخ اجتماعی این مردم است. تحلیل این قصه‌ها نشان می‌دهد که وضعیت اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و جغرافیایی استان در وجود آمدن قصه‌ها نقش داشته است. این مقاله به روش تحلیل محتوا و از طریق ابزار کتابخانه به بررسی قصه‌های مکتوب مردم هرمزگان می‌پردازد و مشخص می‌شود در این استان قصه‌های عامیانه و شفاهی فراوانی وجود داشته است که در چهار کتاب توسط آقای سهراب سعیدی تدوین شده است. نمونه‌ی موردبررسی سیصد و پنجاه قصه‌ی عامیانه و مردمی هرمزگان است. نتایج نشان می‌دهد که قصه‌های استان هرمزگان معمولاً جمله‌هایی ابتدائی، میانی و پایانی دارند. اغلب قصه‌ها معمولاً با عبارات «می‌گویند، یک روزی، یک نفری بود، یک پادشاهی بود و روز و روزگاری» شروع می‌شوند و با عبارات گپ ما به یه خشی عاقبت به یه جا رسی، یا قصه‌ی ما برشت برشت، مرده‌ی ما کنج بهشت

mahboobeh\_e2000@gmail.com

\* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۲/۳۰

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۲/۲۵



به پایان می‌رسد. درون‌مایه‌ی قصه‌های این منطقه شامل مواردی هم‌چون: رفتن به مکتب‌خانه، اعتقادات و باورهای عامیانه، طرح چیستان، امنیت، رسیدن مردم به چیزهای دست‌نیافتنی، وجود دیوها و اجنه، سحر و جادو و افسون است.

**کلید واژه:** ادبیات عامیانه، قصه‌ها و افسانه‌ها، هرمزگان، تحلیل محتوا، قصه‌های مکتوب.

### مقدمه

قصه به عنوان بخش مهمی از فرهنگ هر قوم، در گذشته بیشتر از ابزارهای تعلیم و تربیت به شمار می‌رفت، کودکان با گوش دادن به قصه‌ها و خواندن و بازگویی آن عواطف و احساسات خود را لطیف می‌نمودند و همین‌طور قصه خوانی سبب گسترش گنجینه‌ی لغات و رشد قوه‌ی تکلم او شده است و به اندیشه‌ی کودک نظم منطقی می‌دهد.

«قصه در اصطلاح بی معنی حکایت و سرگذشت است. اثری که تأکید اصلی آن بر پایه‌ی حوادث شگفت‌انگیز و خارق‌العاده است. در گذشته قصه برای اقوامی که خط نداشتند، نوعی تاریخ نگاری بود و امروز نیز در نگارش تاریخ اجتماعی جامعه‌ها به منزله‌ی سندی معتبر و سودمند به کار می‌رود. قصه بیان واقعه در امتداد زمان است. سالیان درازی است که زندگی و آداب و رسوم جامعه‌ی ما با هزاران قصه مملو و ممزوج شده است. قصه‌ها با هر محیط اجتماعی و محلی انطباق می‌یابند» (آموزگار، ۱۳۸۹: ۶۷).

قصه‌های یکی از شاخه‌های ادبیات عامیانه یا همان فولکلور است که به طور شفاهی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. این قصه‌ها روایت آرزوها، باورها و تجربه‌ها و غم و اندوه نیاکان ماست که در قالب قصه بیان شده است.

در تعریف قصه گفته‌اند «قصه، سخنی یا نوشته‌ای است از روزگاران قدیم، که در آن شخصیت‌های گوناگون خیالی یا واقعی ماجراهایی می‌آفرینند. قصه‌ها از روزگاران قدیم برای آموزش، انتقال تجربه‌ها، و تاریخ هر قوم از نسلی به نسل دیگر پدید آمده‌اند» (شورای کتاب، ۱۳۷۷: ۱۶۵).

در دایره‌المعارف فارسی مصاحب قصه چنین تعریف شده است: «ترکیب خاصی در نقل حوادث، خواه واقعی و خواه خیالی که در خلال آن شخصیت‌ها رشد می‌کنند و عناصر اصلی به شیوه معینی



با یکدیگر مرتبط می‌شوند، و با قصد معینی که نویسنده دارد در جهتی حرکت می‌کنند» (مصاحب، ۱۳۸۰:۲۰۵۴).

«قصه‌ها از زمان انسان‌های اولیه وجود داشته است و از هنگامی که آن‌ها با مسایلی چون بیماری و مرگ رو به رو می‌شدند و از سر شگفتی به جست و جوی راه حل‌هایی برای آن می‌پرداختند؛ اسطوره‌ها پیدا شدند و اندک قصه‌های روایتی که در واقع محور اصلی ادبیات کودکان است تکوین یافت؛ و به مرور دستخوش تغییرات و پیشرفت‌هایی شد تا بتواند جامعه بشری آن روز را تحت تأثیر زمینه‌هایی چون دوستی قبیله و نگهداری از سنت‌های قبیله‌گی قرار دهد» (سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵: ۹).

و باز هم در تعریف قصه این گونه آمده است: «قصه آن نوع ادبی خلاق است که از هزاران سال پیش رایج بوده و بیش تر جنبه‌ی غیر واقعی، خیالی و خارق العاده دارد. قصه گاه ساختار اسطوره‌ای دارد، یعنی قهرمانان قصه‌ی خدایان، موجودات مافوق طبیعی، و... هستند و در عین حال خصلت‌های انسانی دارند» (گودرزی، ۱۳۸۸:۱۰۸).

می‌توان گفت: «برای غنی ساختن زندگی کودک قصه باید علاوه بر سرگرم کردن و تحریک کنجکاوی، تخیل او را نیز برانگیزد و به او کمک کند تا فهم و ادراک خود را بالا ببرد و عواف خویش را منظم سازد. علاوه بر این، قصه باید با نگرانی‌ها و آرزوهای کودک هماهنگ شود تا کودک بتواند به مسائل و مشکلات خود پی ببرد و در همان حال، راه حل‌هایی برای مسائلی که وی را پریشان می‌سازد، بیاید» (مهاجری، ۱۳۸۹:۱۴) قصه باید در یک زمان با همه جنبه‌های شخصیت کودک ارتباط حاصل کند بی آنکه هرگز جدی بودن معماهای درونی او را از نظر دور دارد، بلکه بر عکس لازم است آنها کاملاً باور کند و پا به پای آن اعتماد کودک را به خویش و آینده افزایش دهد. با توجه به این نکات باید گفت در میان انواع ادبیات کودکان، هیچ نوعی به اندازه افسانه‌ها، به زندگی کودک و بزرگسالان غنا نمی‌بخشد و او را خشنود نمی‌سازد.

قصه‌گویی یکی از هنرهای قدیمی است، امروزه هم می‌تواند وسیله‌ای برای خلق لحظات لذت بخش باشد و هم کودک را در بخشی از میراث ادبی سرزمینش سهیم نماید.



کودکان از طریق قصه هاست که با مشکلات و مسایل زندگی آشنا می‌شوند و به رشد اجتماعی مطلوبی دست می‌یابند؛ «همچنین قصه‌ها در ساخت شخصیت‌های «خوب» و «بد» با هم درگیرند و کودک با توجه و دقت در گفتار و کردار این شخصیت‌ها به خوبی می‌تواند درست بودن یا نادرست بودن سخنان و اعمال آنها را درک کند و نکته‌های مهمی بیاموزد. از آنجا که اغلب، قهرمان خوب قصه‌های کودکان، در پایان قصه کامیاب می‌شود، کودک از طریق گزینه تقلید و همانند سازی تحت تأثیر شخصیت قهرمان داستان قرار گرفته، از گفتار و کردار او تقلید می‌کند» (همان، ۲). «علاوه بر آن گوش دادن به قصه‌ها در سنین کودکی، یکی از راههای انس با کتاب و ایجاد شوق و علاقه به مطالعه در کودک به شمار می‌رود» (نانسی، ۱۳۷۷: ۱۷).

بخش عمده‌ای از ادبیات عامیانه‌ی استان هرمزگان، قصه‌هایی است که قدمت بعضی از آن‌ها به گذشته‌های دور و حتی پیش از تاریخ برمی‌گردد که سینه به سینه از گذشتگان به آیندگان رسیده است. قصه‌های عامیانه هرمزگان از کهن‌ترین نمونه‌های تفکر و تخیل مردم این استان است که کیفیت و مباحث ذهنی و غم و اندوه این قوم را نشان می‌دهد. تحلیل این قصه‌ها نشان می‌دهد که وضعیت اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و جغرافیایی استان در بوجود آمدن قصه‌ها، نقش موثری داشته است. فضای قصه‌ها ساده و ابتدایی است و شخصیت پردازی در این قصه‌ها بسیار کم رنگ است. اساس این قصه‌ها بر پایه‌ی پیام اخلاقی، حفظ خوبی، دوری از بدی و به طور کلی حفظ زندگی و ساختن یک زندگی ایده آل، بنا شده است.

قصه‌هایی که در استان هرمزگان روایت می‌شوند، بی‌شمارند تا آنجا که برای بیان یک نکته‌ی اخلاقی، قصه‌ای هر چند کوتاه، برای آن خلق شده است و این بیانگر ذهن خلاق سازندگان این آثار است. محتوای اکثر قصه‌ها، روابط اجتماعی رایج بین مردم بوده است. آنچه که به عنوان محتوای قصه‌ها بیان می‌شود همان مفهوم زندگی مردم اجتماع است که با بیانی اغراق آمیز به صورت قصه به روایت در آمده است.

«گاهی نیز دیده می‌شود به علت کهنوت سن راویان و فراموشی شدن قسمتی از قصه، قسمتی از یک قصه در قصه‌ای دیگر گنجانده شده و یا یک قصه‌ی بلند به چند قصه تبدیل شده است. اما آنچه که مهم و موردنظر است، اصل قصه‌هاست که با چندین روایت و با وجود اختلاف، باز هم پا



برجا و دست نخورده باقی مانده است» (درود فرد، ۱۳۹۱:۲۵). علاوه بر آن‌ها، قصه‌های بسیار کوتاهی نیز، در استان رایج است که هر کدام در برگیرنده‌ی یک نکته‌ی اخلاقی است که تعمق در این قصه‌ها لازم و ضروری است.

### اهداف تحقیق

- ۱- کوشش برای ثبت و ضبط و ترویج ادبیات شفاهی هرمزگان برای به دست آوردن هویت ملی خویش در برابر فرهنگ‌های جهانی.
- ۲- کوشش برای ثبت و ضبط قصه‌های عامیانه هرمزگان برای جلوگیری از زوال و میرایی آن در گذر زمان.
- ۳- کوشش برای شناخت یک گونه‌ی کمتر شناخته شده‌ی ادب محلی در جهت غنا بخشیدن به ادب رسمی کشور.

### ضرورت تحقیق

ساده و بی‌پیرایه بودن این نوع از ادبیات عامیانه، یکی از دلایل عدم توجه به آن است و این بی‌توجهی یا کم‌توجهی و عدم بازنویسی و بازنگری به آن، به خود بیگانگی به فرهنگ محلی می‌انجامد و این گنجینه‌های ارزشمند در دل صاحبان خود مدفون خواهند شد. علاوه بر این نباید نقش آموزشی این قصه‌ها را در استحکام رفتارهای اجتماعی، تحکیم اصول اخلاقی نادیده گرفت. ثبت این قصه‌ها باعث پایداری فرهنگ قومی و محلی استان هرمزگان می‌شود.

### پیشینه‌ی تحقیق

علاقه فرهنگ دوستان به ادب محلی در استان هرمزگان سبب شده است که گام‌هایی در جمع‌آوری و حفظ ادبیات مردم استان، هم گام با سایر نقاط ایران برداشته شود، اما هنوز گامی اساسی در جمع‌آوری و بازنویسی و تحلیل قصه‌های استان، برداشته نشده است. در زمینه قصه‌ها و افسانه‌های عامیانه استان هرمزگان.



سهراب سعیدی در کتاب «افسانه‌ها و قصه‌های هرمزگان» (۱۳۸۶) تعدادی از افسانه‌ها و قصه‌های قدیمی مردم هرمزگان را جمع آوری نموده است. نگارنده در ابتدای کتاب برخی از این افسانه‌ها را با گویش محلی به همراه ترجمه فارسی آن‌ها ذکر کرده است. همینطور این پژوهشگر سه کتاب دیگر نیز با عناوین چی چی کای مم گپو و چی چی کای بپ گپو و افسانه‌های مردم هرمزگان منتشر کرده که این ۴ دفتر از قصه‌ها بیش از پانصد قصه را شامل می‌شود.

مریم آباد در پایان‌نامه خود با عنوان «تحلیل و بررسی اشعار و افسانه‌های محلی منطقه سیریک» (۱۳۸۹). در انشگاه ازاد اسلامی واحد جیرفت و در بخش اصلی رساله، تعدادی از افسانه‌ها و داستان‌های عامیانه سیریک را جمع آوری نموده است.

بی بی رحمت سید موسوی در کتاب گپ شو و مریم بهمنی، نیز از کسانی هستند که در ثبت تعدادی از قصه‌های مردم هرمزگان در قالب کتاب همت گماشته‌اند و سید احمد قتالی نیز تعدادی از قصه‌ها و افسانه‌های رایج در بندر خمیر را به کتابت آورده است. از کسان دیگری که در جمع آوری بخشی از قصه‌ها و افسانه‌های هرمزگان نقش داشته خانم فرهنگ پشاد فر است که قصه‌های عامیانه و فرهنگ مردم در توجان را به نگارش آورده است.

قصه‌های عامیانه از محکم ترین عوامل و فاکتورهای ارتباطی بین نسل‌ها و نمودار قسمت مهمی از میراث فرهنگی انسان هاست؛ این قصه‌ها حاصل خلاقیت مردمی است که پدیدآور این گونه از فرهنگ مردم بوده‌اند که از گذشته‌های دور در محافلشان رایج بوده و اکنون چون گنجینه‌ی ارزشمندی در دسترس ما قرار گرفته و به‌عنوان امانتی مهم و بی نظیر به دست ما سپرده شده است. در این راستا یکی از راه‌های حفظ این امانت داری جمع آوری و مکتوب نمودن این قصه‌هاست. چراکه هرچند در گذشته این امانت داری شفاهی و درون‌مایه‌ی نقل می‌شده ولی اینک در این دنیای ماشینی که دیگر از محافل قصه‌گویی خبری نیست، یکی از راه‌های ارزشمند در این زمینه بر سینه‌ی کاغذ کشیدن آن قصه‌هاست؛ قصه‌هایی که از روزگاران دور درون‌مایه‌ی می‌گشته و تاریخ طولانی را با خود به همراه دارند و در واقع قصه‌ها اندیشه‌ی افکار جمعی مردمی هستند که پیش از ما می‌زیسته‌اند و پاسدار این گنجینه از فرهنگ ارزشمند و گران‌بهای ما بوده‌اند.



«قصه، واژه‌ای عربی و لفظی عام، به معنای خبر، حدیث، روایت، کار رخ داده، سرگذشت، چگونگی و شأن است؛ اما در اصطلاح، روایتی از سلسله رویدادهای آتی و ماجراهای شگفت‌انگیز، خارق‌عادت، اغراق‌آمیز و باور ناپذیر قهرمان و ضد قهرمانی واقعی و یا غیر واقعی پیرامون ستیز دیرین و پایدار خوبی با بدی و پیروزی پایدار خوبی بر بدی با درونمایه‌هایی دیرینه، برخاسته از ارزش‌های قومی، ملی و دینی سرزمین راوی است که در فضای سرگرم‌کننده و برانگیزاننده ارائه می‌شود» (نعمت‌الهی، ۱۳۸۷: ۵۲).

قصه‌های قدیمی حال و هوای گذشته، شیوه‌ی زندگی مردم قدیم، طرز تفکر و گرایش فکری آنان را نمایان می‌سازد. این افسانه‌های کهن و عامیانه داستان‌های زیبا و دل‌انگیز و مشحون از اندرزهای سودمند و نکته‌های باریک از اندیشه‌های ژرف و خیال لطیف و ذوق سرشار مردم است. قصه‌ها و افسانه‌ها در فرهنگ مردم یک منطقه آینه‌ی تمام‌نمای علایق، احساسات، رنج‌ها، دردها، شادیها، پیروزی‌ها، امیدها و در کل درون‌مایه‌ی یک ملت است؛ این قصه‌ها در بین توده‌ی مردم رایج بوده، آن‌ها خود قصه‌ها را پرداخته و بازگو کرده‌اند. از این رو قصه‌ها عمری به قدمت خود انسان‌ها دارند. مردم با قصه‌ها و افسانه‌ها پند می‌آموزند و راه و رسم زندگی و طرز رفتار با مردم را فرا می‌گیرند (سعیدی: ۱۳۸۶: ۲۸).

در نگاهی دیگر قصه‌ها هم به مانند لالایی‌ها، دوبیتی‌ها و ترانه‌ها ساخته و پرداخته‌ی ذهن آدمیان گمنام و بی‌نام و نشان است و سینه‌به‌سینه منتقل شده تا امروز به دست ما رسیده است. این قصه‌ها و افسانه‌ها صحنه‌هایی وسیع از زندگانی قدیم مردمان را در مقابل چشم ما روشن می‌کنند و ما در پس پرده‌ی آن قصه‌ها نادیدنی‌ها را می‌بینیم و نادانستی‌ها را می‌آموزیم؛ چرا که قصه، قدیمی‌ترین میراث فرهنگی بشر است که از درون لبریز است و حرف‌ها و حکایات‌هایی ارزشمند برای ما دارد. متأسفانه امروزه روز به روز از تعداد کسانی که قصه‌ها را سینه‌به‌سینه نقل می‌کرده‌اند، کاسته می‌شود. از اینرو بر ما فرض است تا این قصه‌ها را با تدوین و گردآوری به مردم پس از خود تحویل دهیم و رسم امانت‌داری و جوانمردی را رعایت کنیم تا مردم ما، به‌خاطر داشتن چنین هویت ارزشمندی از فرهنگ به خود بی‌بالند و احساس افتخار و غرور نمایند. آنچه در پی می‌آید، بررسی قصه‌های رایج در هرمزگان است.



## روش تحقیق

روش تحقیق بنا به ماهیت پژوهش و با توجه به شیوه‌های معمول در علوم انسانی، میدانی و از نوع توصیفی-تحلیلی است.

## بحث اصلی و تحلیل

قصه به شکل روایی بهترین شیوه برای بیان اندیشه و جهان بینی هر ملت است با شنیدن این قصه‌ها، متوجه می‌شویم که شخصیت‌ها و اعمال و عناصر سازنده‌ی قصه‌ها اعتقادات، باورها و فرهنگ مردم زمان خود را به خوبی نشان می‌دهد.

«این قصه‌ها با قالبی جذاب، سرگرم کننده و ساده توانسته‌اند بین اغلب مردم ماندگار شوند اما نباید تصور کرد صرف جذابیت و سرگرم کننده بودن آنها باعث ماندگاری آنها شده است، بلکه آنچه باعث محبوبیت، ماندگاری و فراگیری آنها شده است اندیشه‌های وجودی آنها است» (درود فرد، ۱۳۹۱: ۲۷).

قصه‌های رایج در استان هرمزگان عمری دراز دارند. بعضی از آنها در عین سادگی چنان لطیف و دلکش هستند که شنونده را بی اختیار مجذوب خود می‌کنند.

تمام قصه‌های محلی استان با اصطلاح‌های مثل، یکی بود یکی نبود، غیر از خدا هیچ کس نبود، یا روزی روزگاری شروع می‌شود تا ذهن شنونده را به گذشته‌های بسیار دوری ببرد که هر غیر ممکنی تصور کند و او را به کشور یا شهر یا ده و جنگلی دوری بکشاند، که هیچ نام و نشانی نداشته باشد. و این گونه است که قصه‌ها، شنونده را به دنیای زیبا و خیال انگیزی وارد می‌کنند و با شخصیت اول قصه پیوند می‌زنند.

## اسطوره و قصه

«اسطوره روایتی است از چگونگی آفرینش موجودات، پدیده‌های طبیعی و ماورای طبیعی، هدف‌ها، کارکردهای آنها و رویدادهایی که در زمان پیدایی آنها رخ داده است، و روزگاری به باور گروهی از انسان‌ها حقیقت داشته است. همینطور اسطوره را می‌تون عصاره‌ی باورها و





آرمان‌های جمعی دانست که در یک چیز یا یک فرد فشرده شده است، اسطوره‌ها را بر پایه‌ی درونمایه به دو گونه حماسی (ملی، دینی، تاریخی) و غنایی دسته بندی کرده اند» (نعمت الهی، همان پیشین: ۴۸).

اسطوره در صدر اسلام، چون در برابر قرآن مجید قرار می‌گیرد، سخن پریشان، بیهوده و باطل خوانده می‌شود.

«قصه، واژه‌ای عربی و لفظی عام، به معنای خبر، حدیث، روایت، کار رخ داده، سرگذشت، چگونگی و شأن است؛ اما در اصطلاح، روایتی از سلسله رویدادهای آنی و ماجراهای شگفت انگیز، خارق عادت، اغراق آمیز و باور ناپذیر قهرمان و ضد قهرمانی واقعی و یا غیر واقعی پیرامون ستیز دیرین و پایدار خوبی با بدی و پیروزی پایدار خوبی بر بدی با درونمایه‌هایی دیرینه، برخاسته از ارزش‌های قومی، ملی و دینی سرزمین راوی است که در فضای سرگرم کننده و برانگیزاننده ارائه می‌شود» (همان، ۵۲).

هدف قصه پردازان از قهرمان سازی، رواج ارزش‌های ملی و دینی جامعه‌ی خویش بوده است. قصه در اول همان اسطوره بوده است که منشاء تاریخی نامشخصی داشته، «اساطیر مجموعه‌ای از قصه‌هایی است که اغلب در بر گیرنده مضامینی چون منشاء جهان و آفرینش انسان، جنگ خدایان و مصائبی است که بر اقوام کهن رفته است. در نظر اقوام اولیه اساطیر مبنای باورها و اعتقادات مذهبی به شمار می‌رفت و انسان توسط آنها، پیش آمدها و پدیده‌های هستی و طبیعی را تفسیر و تأویل می‌کرد، اما با پیشرفت دانش و آگاهی بشر اسطوره رفته رفته جنبه‌های اعتقادی خود را از دست داد و تنها به صورت قصه در آمد» (درویشان و خندان، ۲۴: ۱۳۸۱).

### قهرمان

شخصیت در قصه‌های عامیانه هرمزگان، جای خود را به قهرمان یا ضد قهرمان می‌دهد. قهرمان یا ضد قهرمان گاه انسان هستند و گاه جانورانی با خصوصیات انسانی. قهرمان یا ضد قهرمان قصه‌ها، از هر طبقه یا جنسیتی که باشند مطلق هستند، یعنی به طور کلی چهره‌ی آنها یا سفید سفید یعنی خوب و پاک یا سیاه سیاه یعنی شرور و بدند. «هر گاه صحبت از این قهرمانان می‌شود، خوبی به



طور مطلق در آن‌ها ظاهر می‌گردد. مهربانی، صبوری، شجاعت، جسارت پاکی و وقار همراه با ویژگی‌های ظاهری چون زیبایی، چنان بر قامت قهرمان دوخته می‌شود که تا آخر، قصه بدی به آن‌ها راه پیدا نمی‌کند و هیچ‌گاه لغزش و خطایی از آن‌ها دیده نمی‌شود و اگر چه از نیرنگ و فریب ضد قهرمان لطمه می‌بینند اما همان لطمه باعث بلوغ و اوج آن‌ها می‌شود» (درود فرد، ۱۳۹۱: ۵۵). ضد قهرمان یا قهرمان بد قصه نیز به طور مطلق بد و ناپاک هستند و خصلت‌هایی چون حسادت، ناپاکی شرارت و بد ذاتی چنان در وجود آن‌ها رخنه پیدا کرده است که تا آخر قصه به طور مطلق بدون هیچ تغییری، بد و سیاه خواهند ماند. نامادری، زنان بدجنس و پیرزنان، دیو و گرگ همه نماد سیاهی، بدی و شرارت هستند.

به طور کلی می‌توان گفت: قهرمان خوب و بد این قصه‌ها تا پایان قصه رفتاری ثابت و یک دست دارند. و هیچ‌گاه متحول نمی‌شود. این قهرمانان، شاهزادگان یا افراد عادی جامعه‌ی خود هستند که اغلب کوچک‌ترین فرزند خانواده محسوب می‌شوند و این کوچک بودن قهرمان به مخاطب کم سن و سال خود که اکثراً مشتاق شنیدن این روایات هستند این پیام را می‌رساند که او اگر چه کم سن و سال و از همه‌ی اطرافیان‌ش کوچک‌تر است اما او در قصه‌ها از همه عاقل‌تر، زرنک‌تر و موفق‌تر است. قهرمان قصه‌ها، در عمل و گفتار توصیف می‌شوند، اغلب آن‌ها مانند یکدیگر سخن می‌گویند. اکثر قهرمانان از نعمت مادر بی‌بهره‌اند و از وجود نامادری در عذاب، طوری که وجود نامادری در قصه باعث بوجود آمدن حرکت آغازین قهرمان می‌شود. «نقش زن در این قصه‌ها بیشتر و یا حضور آنان در مقابل با حضور مردان در قصه‌ها موازی است. خالقان قصه‌ها، اغلب قهرمان‌ها را از شاهزادگان و شاهان یا انسان‌های معمولی که از خصلت‌های منحصر به فرد و از اکثر مردم متمایزتر بودند، انتخاب می‌کردند و با رویدادهای عجیب و غریب خیالی، در هم می‌آمیختند، تا اینگونه مخاطبین خود را به اعجاب و شوق برانگیزند» (همان: ۲۲).

یک شخصیت اصلی دیگر که مخالف قهرمان داستان است، شاه است. صفات بد و نامطلوبی به وی نسبت داده می‌شود همچون: حسد، غرور و ستمگری یا حداقل اینکه قدرت و توانایی آن را ندارد که از خود عقیده و رأیی ابراز کند. بلکه باید گفت او به تبعیت از حرف‌های زیرگوشی،



نجواها و بدگویی‌های زیر دستان و مشاوران خود و بیش از همه وزیرش حکومت می‌کند و قضاوت او همیشه بر حسب ظواهر امور است. در بعضی از قصه‌ها پادشاه به شدت تحقیر می‌شود.

### زنان

زن در قصه‌های محلی به دو صورت دیده می‌شود. زن خوب و زن بد. زن خوب در این قصه‌ها، زنی است مهربان، صبور، کم‌گو، عاشق و مادری دلسوز که در همه حال برای شوهر یا فرزندش خواستنی باشد.

اما این زن به ندرت به صورت قهرمان اصلی در قصه، نشان داده می‌شود. او بیشتر در کنار همسر خود یا همراه همیشگی فرزندش ظاهر می‌شود.

در قصه‌های مهره‌ی مار، درویش احمد، علی، سینا، مادر، همراه و همدم همیشگی فرزندش است او در خوب و بد زندگی پا به پای او قرار دارد.

اما آنچه که از شخصیت زن در این قصه‌ها دیده می‌شود، بد بودن و قابل اعتماد نبودن اوست. به طور کلی می‌توان گفت زن در این قصه‌ها چهره و نقش مثبتی ندارد. مکر و فریب، وسوسه‌کنندگی، دسیسه‌چینی و حسادت به همراه نق زدن و پنهان‌کاری صفاتی ست که همیشه همراه زن در این قصه‌ها دیده می‌شود. اما آنچه که بیشتر از همه در قصه‌های محلی از شخصیت زن بد، به چشم می‌خورد، مکر اوست. گاهی مکر زن در این قصه‌ها از فراست و هوش او نشأت می‌گیرد یعنی برای از بین بردن قهرمان، یا رسیدن به هدفشان، چنان نقشه‌هایی را عملی می‌کند که هیچ‌کس بویی از آن نمی‌برد.

زن در این دو قصه بسیار حيله‌گر و مکار است، او با دسیسه‌چینی هدف خود را در قصه پیش می‌برد.

### پیرزنان

از دیگر شخصیت‌های زن که در این قصه‌ها نقش مثبتی ندارد، پیر زنان هستند. آن‌ها نماد و سمبل حيله‌گری و بدجنسی و در عین حال نیز، زیرک و با سیاستند. آن‌ها در این قصه‌ها نقش زیادتری



نسبت به پیرمردان دارند. پیرمردان اغلب راهنما، پیر و مرشد و خواهان در اختیار گذاشتن تجربه هایشان به دیگران برای درست زندگی کردن هستند. اما پیرزنان در این قصه‌ها، در ازای دریافت هدیه، سکه یا حتی ثابت بودن موقعیت شان نزد صاحب منصبان حاضر می‌شوند، از تجربه‌های خود، در راه نادرست به قهرمان بد قصه کمک کنند. آن‌ها در کنار قهرمان بد قصه قرار می‌گیرند و به او برای به دام انداختن دختر مورد نظر یا رسیدن به هدف نامطلوبشان با مکر و افسون و گاهی جادو و طلسم، کمک می‌کنند.

### دختران

در اغلب قصه‌های محلی استان، دختران بی نام و نشانند و فقط با اسم دختر، به شنونده معرفی می‌شوند. شاید گمنامی آن‌ها به خاطر فرهنگ عامیانه‌ی مردمی باشد که داشتن دختر، برایشان نامبارک بود. از این رو دختران جایگاهی در خانواده و اجتماع نداشتند. آن‌ها همیشه معصومیت و پاک‌ی شان را حفظ می‌کنند و خواهان رسیدن به خوشبختی هستند.

آن‌ها برای رسیدن به هدف یا معشوقه‌شان، تابوهای جامعه را شکسته و به جلو پیش می‌روند. «جدای از شخصیت قهرمانان دختر در این قصه‌ها، دختران دیگری نیز در قصه دیده می‌شوند که به طور جدی مطرح نشده‌اند. آن‌ها بیشتر تابع قهرمان یا ضد قهرمان هستند. آن‌ها اکثراً گروهی دیده می‌شوند یعنی به صورت هفت دختر یا سه دختر. آن‌ها خواهران تنی قهرمان یا خواهران ناتنی او هستند. گاهی در سایر قصه‌های، خواهران تنی در نقش خواهرانی حسود، ظاهر می‌شوند که به خاطر حسادتشان به قهرمان ضربه می‌زنند» (همان، ۶۰).

### موجودات فرازمینی

از دیگر شخصیت‌ها و عناصر سازنده‌ای که در قصه‌های عامیانه هرزگان وجود دارد موجوداتی است که نیروی فوق بشری دارند آن‌ها به کمک قهرمان قصه می‌آیند و سبب نجات آن‌ها از سختی‌ها و پیروزی آن‌ها در مبارزه‌هایشان می‌شوند. این موجودات، موجوداتی خیالی و فرازمینی هستند که گاه در قالب فرشته یا پری یا حیوانی در کنار قهرمان قرار می‌گیرند. و در مواقع خطر و



نیاز، به آن‌ها کمک می‌کنند. آن‌ها قادر به انجام کارهایی هستند که قدرت بشر از انجام آن عاجز است. قصه‌های جن و پری، دیو و عناصر خیالی در هرمزگان بنابر اعتقادات مردم عامه بسیار دیده می‌شود که نمونه‌های زیادی دارد.

### محتوا و مضمون قصه‌ها

محتوا و مضمون بیشتر قصه‌های محلی برگرفته از سنت‌ها، آداب و رسوم، فرهنگ و باورهای قومی بوده است و این تأثیر به سزایی در پرمایه بودن مضمون قصه‌ها، داشته است. درون‌مایه‌هایی که برداشت و تلقی‌های ساده و بی‌پیرایه‌ی اقوام ابتدایی این استان از زندگی، سرنوشت، مرگ، طبیعت و آرزوها بوده است. از محتوای این قصه‌ها می‌توان به برخی بینش‌ها و تلقی‌های اجتماعی و اعتقادات و باورهای آن‌ها پی برد. جان‌مایه‌ی محتوایی این قصه‌ها، ارزش‌هایی چون، عشق، کوچ، مبارزه و... است.

در ابتدای قصه، آنچه که قهرمان را در جاده‌ی زندگی به راه می‌اندازد و او را وارد بازی سرنوشت می‌کند و حادثه‌ی آغازین قصه رخ می‌دهد، تلنگری است که از جانب کسی به او زده می‌شود. تا آنجا که او دیگر نمی‌تواند همان انسانی باشد که در روزمره‌گی همیشگی‌اش زندگی می‌کند، پس خواسته یا ناخواسته قدم در راه جاده‌ای می‌گذارد که پایانش مبهم و نامعلوم است.

مضمون و محتوای قصه‌ها، مانند احساسات و افکار شخصیت‌های قصه، بسیار ساده و سطحی بدون هیچ گونه تصنع و پیچیدگی است. در این قصه‌ها اشاره‌ای به اعتقادات دینی و مذهبی نشده است یا اگر سخنی از آن به میان آمده، بسیار کوتاه و سطحی بوده است.

اما زیباترین قصه‌ها، قصه‌هایی هستند که مضمون و محتوای آن‌ها تلفیقی از خیال و واقعیت هستند. تصویری از زندگی روزمره همراه با رویارویی با اتفاق‌ها و عناصر جذاب و خیالی.

قهرمان قصه که خود آئینه را پیدا کرده است به دنبال حل معما به جنگل می‌رود. گویی سرنوشت چیزی را برای او رقم زده است که او باید برای رسیدن به آن حرکت کند.



قهرمان در راه رسیدن به عشق، آنقدر تلاش می‌کند، که تمام هستی خود را زیر پا می‌گذارد و هیچ چیزی از او جز لباسی خاک‌آلود و آینه‌ای غیب نما باقی نمی‌ماند. آینه نمادی است از پاکی و صفای باطن قهرمان.

### ساختار قصه‌ها

قصه‌های استان هرمزگان معمولاً، جمله‌هایی ابتدائی، میانی و پایانی دارند. اغلب قصه‌ها با عبارات می‌گویند، یک روزی، یک نفری بود، یک پادشاهی بود و روز و روزگاری شروع می‌شوند و در پایان قصه‌ها با عبارات گپ ما به یه خشی عاقبت به یه جا رسی، یا قصه‌ی ما برشت برشت، مرده‌ی ما کنج بهشت. قصه‌های هرمزگان مانند همه‌ی قصه‌ها دارای فهرستی ثابت از اشخاص دست‌اندرکارند با نقش‌های تیبیک خود که از اسباب و لوازم ثابت و لاتغییر آن به شمار می‌روند. قهرمان نوعی اصلی شاهزاده (پسر پادشاه) است که در جریان حوادث داستان‌ها به اختصار جوان نامیده می‌شود و معمولاً سومین یا کوچکترین پسر پادشاه است، در حالی که دو برادر بزرگتر نقش‌های منفی به عهده دارند. این قهرمانان به ماجراهایی دست می‌زنند، بر دیوها و عفریت‌ها پیروز می‌شوند، از عهده‌ی انجام دادن وظایف بر می‌آید و از این رهگذر سرانجام به شاهزاده خانم محبوب خود می‌رسد. نقش پسر تاجر، شکارچی و غیره هم که پس از انجام دادن ماجراها با شاهزاده عروسی می‌کند و خود شاه می‌شوند نیز نظیر و موازی همین پسر پادشاه است. یک قهرمان شایان توجه کچل است که اغلب شغل چوپانی دارد. کچل در ابتدای قصه اغلب موجودی است مطرود که یا تپل است یا ترسو و در هر حال تنگدست و فقیر. هرچند که بر حسب اوضاع و احوال ظاهری هیچ نمی‌توان منتظر اقدامات پهلوانی از طرف او بود، به محض اینکه از او انجام دادن اقدامی خواسته می‌شود، با به کار بردن حيله و زیرکی، هفت خطی، بی باکی و جسارت. از این طریق است که او هم مانند پسر پادشاه مشکل‌ترین وظایف را انجام می‌دهد و سرانجام اغلب با شاهزاده خانم عروسی می‌کند و در نهایت شاه می‌شود. یک شخصیت اصلی دیگر که مخالف قهرمان داستان است، شاه است. صفات بد و نامطلوبی به وی نسبت داده می‌شود همچون حسد، غرور و ستمگری یا حداقل اینکه قدرت و توانایی آن را ندارد که خود عقیده و رأیی ابراز کند.



بلکه باید گفت او به تبعیت از حرف‌های زیرگوشی، نجواها و بدگویی‌های زیر دستان و مشاوران خود و بیش از همه وزیرش حکومت می‌کند و قضاوت او همیشه بر حسب ظواهر امور است. در بعضی از قصه‌ها پادشاه به شدت تحقیر می‌شود. در قصه‌ها بدون هیچ استثنا مشاغل کلیه‌ی قشرها ذکر می‌شود؛ اما نقش‌های چوپان و خارکن از اهمیت بیشتری برخوردار است. تاجر یا کاسب که از نظر اجتماعی به طبقه‌ی متوسط تعلق دارد، اغلب داری خصایص منفی و نامطبوع است. از سایر مشاغل در قصه با مختصر قضاوتی درباره‌ی ارزش‌های آن‌ها یاد می‌شود. بیش‌ترین فردی که در قصه‌های هرمزگان رنج می‌بیند و مشکلات او نمود پیدا می‌کند، نافرزندی یا پیش‌زاده است. درویش مردی است تهیدست و مومن، اغلب در سیر و گشت که رابطی خاصی با خدا دارد و این امر باعث شده است که وی اغلب به عنوان مددکار و مساعد و یا حداقل به عنوان واسطه وارد ماجرا شود.

در قصه‌های مردم هرمزگان روایه بیشترین حضور را دارد؛ روایه در هر قصه‌ای نقشی متفاوت بازی می‌کند و با تیزهوشی و حيله‌گیری در اغلب مواقع پیروز و غالب از میدان بیرون می‌آید ولی گاه نیز خود گول می‌خورد.

قصه‌ها و افسانه‌هایی که در شهر و روستاهای هرمزگان نقل می‌شود، مربوط به نسل‌های گذشته و نسلی است که در شب‌های دراز زمستان و گرم تابستان دور هم جمع می‌شدند و خسته از فعالیت‌های روزانه، به قصه‌های قصه‌گو، یا دو بیتی‌هایی که در جنوب شروا (شروه) گفته می‌شود، گوش می‌دادند. قصه‌ها معمولاً توسط مادر بزرگ‌ها و پدر بزرگ‌ها برای بچه‌ها و نوه‌ها نقل می‌شد؛ اما بزرگ‌ترها نیز با علاقه به آن گوش می‌کردند. قصه «گپ شو» یعنی صحبت‌ها یا حرف‌های شبانه معروف است. امروزه دیگر مردم کمتر می‌توانند دور هم جمع شوند و قصه را از قصه‌گو بشنوند یا به شروه‌های شرواگو، صدای دل‌انگیز نی، گوش دهند. چون قصه‌گوی دیگری وارد خانه‌ها شده است که قصه می‌گوید، نی می‌زند، سرگرم می‌کند و هیچ‌گاه خسته نمی‌شود. اما این کجا و آن کجا. هر چند انسان، نمی‌خواهد مزایای تمدن جدید را منکر شود ولی واقعیت این است که صفا و صمیمیت قصه‌گوی قدیم، چیز دیگری بود. قصه‌هایش تا مغز استخوان نفوذ می‌کرد و بر دل و جان تاثیر می‌گذاشت و آرامشی عجیب به انسان می‌داد.



از افسانه‌ها و قصه‌های قدیمی مردم هرمزگان حال و هوای گذشته، شیوه‌ی زندگی مردم قدیم، طرز تفکر و گرایش فکری آنان را در لابه لای آن قصه‌ها می‌توان پیدا نمود، این افسانه‌های کهن و عامیانه داستان‌های زیبا و دل‌انگیز و مشحون از اندرزهای سودمند و نکته‌های باریک از اندیشه‌های ژرف و خیال لطیف و ذوق سرشار مردم هرمزگان است که به زبانی ساده نوشته شده و منتها برای نوجوانان حتی برای بزرگسالان نیز قابل استفاده است.

### درون مایه قصه‌ها

درون مایه‌ی قصه‌های هرمزگان کاملاً آشناست مانند: رفتن به مکتب خانه، اعتقادها و باورهای عامیانه، طرح چیستان در قصه‌ها، امنیت، رسیدن مردم به چیزهای دست نیافتنی، وجود دیوها و اجنه در قصه‌ها، سحر و جادو و افسون و نیرنگ جادوگران و درنج که موجودی افسانه‌ای است که همواره مردمان را اذیت می‌کند، این درنج بسیار وحشتناک است و خود را شبیه هر چیزی در می‌آورد به صورت زن و یا به مثل موجودات دیگری ظاهر می‌شود که بسیار مردم آزار و ستمگر است.

از جمله موضوعات دیگر قصه‌های این مجموعه، ازدواج دختر پادشاه با پسر فقیر و پسر پادشاه با دختر فقیر یا بلعکس است؛ در این قصه‌ها دختران در انتخاب همسر مختارند و اگر دختر شاهزاده باشد حتی خود هم به خواستگاری پسر می‌رود و همسرش را انتخاب می‌نماید.

### نافرزدی در قصه‌ها

بیشترین فردی که در قصه‌های جنوب رنج می‌بیند و مشکلات او نمود پیدا می‌کند، نافرزدی یا پیش زاده است. درویش مردی است تهیدست و مومن، اغلب در سیرو گشت که رابطی خاصی با خدا دارد و این امر باعث شده است که وی اغلب بعنوان مددکار و مساعد و یا دافل به عنوان واسطه وارد ماجرا شود. همین رابطه با خدا سبب شده است که گاه دارای صفاتی سحر آسا شود.





### پیکرگردانی در قصه‌ها

اینک پیکرگردانی نمونه‌ای چند از قصه‌های مردم هرمزگان در کتاب قصه‌ها و افسانه‌های مردم هرمزگان سهراب سعیدی.

### دخترک طلسم شده

در این افسانه از پیکرگردانی انسان به حیوان و حیوان به انسان استفاده شده است.

#### خلاصه افسانه

در زمان‌های گذشته دختری بر اثر طلسم به یک قورباغه تبدیل شده بود. در نزدیکی آن جنگل شهری بود و پادشاه آن سه پسر داشت که سومی از همه زیباتر بود. پادشاه به آنها سه تیر و کمان داد و قرار شد تیر آنها به در هر خانه‌ای اصابت کرد با دختر آن خانه ازدواج کنند. تیر پسر اول به درب خانه‌ای خورد که یک دختر لاغر و زشت داشت. تیر دوم به درب خانه‌ای اصابت کرد که دختری چاق و زشت داشتند. پسر سوم به جنگل رفت و تیرش را رها کرد. تیر کنار پای آن قورباغه فرود آمد و هر سه پسر زندگی مشترک خود را آغاز کردند. پادشاه هر بار از عروس‌های خود می‌خواست برای او کاری انجام دهند و هر بار قورباغه که سر ساعت خاصی طلسمش باز می‌شد در آن کار موفق می‌گردید تا اینکه پادشاه اعلام کرد عروس‌هایش باید خود را بیارایند و در جشن بزرگی که هر سال برپا می‌شود، حاضر شوند. صبح روز جشن، قورباغه همسرش را به جشن فرستاد. نیم ساعت بعد همه دیدند که زنی زیبا سوار بر اسب به طرف پسر سوم پادشاه رفت. اما پسر متوجه شد که او یک ماکت است. از شدت عصبانیت ماکت را آتش زد. ناگهان طلسم زن باطل شد و چهره‌ی واقعی‌اش که یک زن زیبا بود آشکار شد و سالها با خوشی و سلامتی در کنار پسر پادشاه زندگی کرد. (سعیدی، ۱۳۸۶ دفتر اول، ۲۰)

### بی بی مدرکی

در این افسانه از پیکرگردانی انسان به حیوان استفاده شده است.

#### خلاصه افسانه



مرد و زن فقیری بودند که هفت دختر داشتند. روزی مرد برای پیدا کردن غذا به باغ دُرُنِج (نوعی دیو) رفت. دُرُنِج، مرد را در حال جمع آوری میوه و خرما دید و خواست او را بخورد. مرد که خیلی ترسیده بود از دُرُنِج خواست او را نخورد و در ازای آن هر وقت خواست یکی از دخترانش را ببرد و بخورد. دُرُنِج قبول کرد و مرد با غذا به خانه رفت. دُرُنِج همه دخترها را خورد تا نوبت به دختر هفتم رسید که اسمش بی بی مدرکی بود. دیو، بی بی مدرکی را به خانه اش برد تا سر فرصت بخورد. بی بی مدرکی هم از غفلت دُرُنِج استفاده کرد و به جای دوری فرار کرد. دُرُنِج او را پیدا کرد اما به او گفت: نمی توانم تو را بخورم چون اگر به تو دست بزنم تو موش می شوی و اگر با چوب به تو ضربه بزنم مثل مار می شوی و اگر با دمپایی بزنم به سگ تبدیل می شوی. خلاصه بی بی مدرکی با ضربه‌ی دمپایی به سگ تبدیل شد و از خانه رفت. پیرزنی او را در کوچه پیدا کرد و به او غذا داد. بعد از مدتی بی بی به حالت اول برگشت. اما چون دوست نداشت کسی اذیتش کند داخل جلد سگی فرو رفت. روزها گذشت تا اینکه روزی برای حمام رفتن از جلدش خارج شد و پسر پادشاه او را دید و عاشقش شد و با اصرار زیاد با او ازدواج کرد و بی بی مدرکی سال‌های زیادی با خوشی و آسودگی با پسر پادشاه زندگی کرد. (سعیدی، ۱۳۸۶ دفتر اول ۴۲)

## دختر و جادوگر

در این افسانه از پیکرگردانی انسان به انسان استفاده شده است.

### خلاصه افسانه

پدر و دختری با هم زندگی می کردند. مردم دختر را کم طالع صدا می زدند و به همین علت پیرمرد به دخترش اجازه نمی داد با دیگران رفت و آمد کند. روزی پدر و دختر به کوه رفتند و غاری پیدا کردند و برای استراحت و صرف نهار به درون غار رفتند. بعد از خوردن غذا، دختر برای بازی به انتهای غار رفت و پدر همانجا استراحت کرد. وقتی پیرمرد از خواب بیدار شد، غاری آنجا ندید ولی صدای کمک خواستن دختر و قهقهه‌ی جادوگری را شنید و چون کاری از دستش بر نمی آمد شروع به گریه و زاری کرد. سه شبانه روز گذشت تا اینکه چوپانی وارد جنگل شد و با شنیدن ماجرا، فهمید دختر گرفتار جادو شده و به پیرمرد گفت: «دخترت طلسم شده و برای نجاتش باید



اول شاخه‌های درخت صریان را پیدا کنی و بکوبی و با مقداری کاه و پهن گاو بسوزانی و بعد مقداری از پشم بدن دیو را بچینی و اینجا بیاوری و بسوزانی تا طلسم دخترت باطل شود و او را ببینی». بعد مقداری پشم گوسفند به پیرمرد داد تا به جای پشم بدن دیو بگذارد. مرد همه کارها را به خوبی انجام داد ولی دخترش را در حالی دید که سر از بدنش جدا شده است. پیرمرد به گریه افتاد ولی مرد چوپان او را دلداری داد و گفت: دخترت نمرده و تو باید در همین کوه بشینی و سر و بدن دخترت را در گهواره بگذاری و چهل شبانه روز تکان دهی تا دوباره مثل روز اول سالم شود. پیرمرد چنین کرد و دختر بعد از چهل روز دوباره سالم شد و آنها به ده برگشتند و به خوبی و خوشی در کنار هم زندگی کردند. (سعیدی، ۱۳۸۶ دفتر اول ۹۵)

در بررسی قصه‌های عامیانه هرمزگان نتایج بدست آمد که عبارتناد: قصه‌ها معمولاً از جمله‌هایی ابتدائی، میانی و پایانی دارند. اغلب قصه‌ها معمولاً عبارات می‌گویند، یک روزی، یک نفری بود، یک پادشاهی بود و روز و روزگاری شروع می‌شوند. و در پایان قصه‌ها با عبارات گپ ما به یه خشی عاقبت به یه جا رسی، یا قصه‌ی ما برشت برشت، مرده‌ی ما کنج بهشت.

قصه‌های جنوب مانند همه‌ی قصه‌ها دارای فهرستی ثابت از اشخاص دست اندر کارند با نقش‌های تپیک خود که از اسباب و لوازم ثابت و لاتغییر آن به شمار می‌روند.

در قصه‌ها بدون هیچ استثنا مشاغل کلیه‌ی قشرها ذکر می‌شود؛ اما نقش‌هایی چوپان و خارکن از اهمیت بیشتری برخوردار است. تاجر یا کاسب که از نظر اجتماعی به طبقه‌ی متوسط تعلق دارد، اغلب دارای خصایص منفی و نامطبوع است. از سایر مشاغل در قصه با مختصر قضاوتی درباره‌ی ارزش‌های آن‌ها یاد می‌شود.

بیشترین فردی که در قصه‌های جنوب رنج می‌بیند و مشکلات او نمود پیدا می‌کند، نافرندی یا پیش‌زاده است. درویش مردی است تهیدست و مومن، اغلب در سیرو گشت که رابطی خاصی با خدا دارد و این امر باعث شده است که وی اغلب بعنوان مددکار و مساعد و یا دافل به عنوان واسطه وارد ماجرا شود. همین رابطه با خدا سبب شده است که گاه دارای صفاتی سحر آسا شود. در میان قصه‌ها و افسانه‌های بومی استان هرمزگان که تاکنون گردآوری شده است، شاهد تنوع و گونه‌گونی افسانه‌ها و قصه‌ها هستیم و در این میان آنچه تامل برانگیز است تعداد پیکرگردانی‌ها و



انواع مختلف آن در ادبیات این استان است. با نظری اجمالی به تمامی این افسانه‌ها و قصه‌ها می‌توان به این نکات به عنوان نتایج حاصله اشاره کرد:

«قصه‌ها و افسانه‌ها که بخش عظیمی از ادبیات شفاهی است، بیانگر احوالات درونی و بیرونی جوامع است» (Casey, g - ۱۹۸۶: ۲۵)

- پدیده پیکرگردانی در قصه‌ها و افسانه‌های هرمزگان دارای تنوع بسیاری است.

- بیش‌ترین مضمون و درونمایه قصه و افسانه‌های‌های عامیانه استان هرمزگان را «عشق» و «ازدواج» را دربرمی‌گیرد. - افسانه‌ها و قصه‌ها عرصه مقابله خیر و شری هستند که در طول تاریخ بشریت همواره در برابر یکدیگر صف آرایی کرده‌اند. - در قصه‌ها و افسانه‌های هرمزگان به استواری و سرسختی در برابر مشکلات، ایثار و گذشت، صبر و شکیبایی، عشق و دلبستگی، ناپایداری ظلم و ستم، جایگاه خانواده و اهمیت آن، اشاره شده است. - برخی از پیکرگردانی‌ها به شکلی یکسان در قصه‌ها و افسانه‌های مختلف تکرار شده است. اما این تکرار به شیوه‌ای هنرمندانه و خلاق توانسته است به عنوان دستمایه‌ای برای جذابتر کردن این روایات استفاده شود. - تکرار پیکرگردانی‌ها در قصه‌ها و افسانه‌های مختلف به پیشبرد اهداف راویان این روایات کمک شایانی کرده است. - بیشترین نوع استحاله‌های موجود در قصه‌ها و افسانه‌های هرمزگان مربوط به استحاله انسانی و استحاله انسان به حیوان است. - اکثر قریب به اتفاق افسانه‌ها و قصه‌هایی که در آنها از پیکرگردانی استفاده شده است عشق و دلبستگی جان مایه اصلی پایان روایات محسوب می‌شود. - در قصه‌ها و افسانه‌هایی که دارای پیکرگردانی هستند زنان نقش به‌سزایی در ماجراها ایفا می‌کنند. - در بسیاری از قصه‌ها و افسانه‌ها پیکرگردانی به سبب گذر از مرحله‌ای از روایات برای قهرمان اتفاق می‌افتد و در پایان قهرمان به وضعیت ابتدایی خود دست می‌یابد. - در برخی موارد پیکرگردانی‌ها به سبب پاداش و یا کیفر اعمال افراد و یا موجودات استفاده شده‌اند. درواقع انسان با تغییر شکل و برهم زدن نظم منطقی جهان در پی آفرینش دنیایی ورای آنچه هست می‌باشد. و در پی این سیر و سلوک به دنبال معنا و آرامشی جاودانه است.



جدول: فراوانی محتوایی و موضوعی قصه‌های هرمزگان

ردیف	نام کتاب	تعداد کل قصه	قصه پیکر گردانی	قصه‌های فرا زمینی	قصه‌های عاشقانه
۱	قصه‌ها و افسانه هرمزگان	۱۱۰	۵۰	۴۰	۲۰
۲	چی چی کای بپ گپو	۴۰	۱۸	۱۲	۱۰
۳	چی چی کای مم گپو	۷۰	۲۵	۳۰	۱۵
۴	قصه‌های هرمزگان	۱۳۰	۶۰	۴۰	۳۰

### نتیجه‌گیری

این قصه‌ها گنجینه‌ای از ادبیات عامیانه‌ی قومی هستند که به شکل شگفت، بومی بودن خود را حفظ کرده‌اند. در این قصه‌ها برای مفاهیمی چون پلیدی، ناپاکی و پاکی، شخصیت‌هایی خلق می‌شوند که این مفاهیم را پررنگ‌تر نشان می‌دهند.

می‌توان گفت اصلی‌ترین مشخصه‌ی این قصه‌ها شفاهی بودن و عدم وابستگی آن‌ها به فرد خاصی است، این قصه‌ها از جهت محتوا عامیانه و ساده هستند چرا که برطبق فهم عامیانه‌ی مردم ساخته شده‌اند و اکثر قصه‌ها هیچ گونه وابستگی به مذهب، تاریخ، یا جامعه‌ای خاص ندارند. آن‌ها با بیانی اغراق آمیز از خیال و واقعیت شکل گرفته‌اند که به طور غیر مستقیم آرزوها، عواطف، روابط انسانی، اعتقادات، باورها و فرهنگ عامه‌ی مردم را بیان می‌کند.

موضوع این قصه‌ها متنوع است، از قصه‌هایی درباره‌ی سحر و جادو گرفته تا قصه‌های پرماجرا و عاشقانه. اما آن چه به طور صریح به چشم می‌خورد مضمون تقریباً یکسان و مشابهت اکثر قصه‌ها با یکدیگر است.

در این قصه‌ها ایده‌های ماوراء طبیعی و موجودات عجیب و غریب، مرزهای منطق و واقعیت انسان را در هم می‌شکند آن گونه که منطق و انگیزه‌های پشت حوادث و اتفاق‌های قصه دیده نمی‌شود. چنان که همه‌ی حیوانات قادر به تکلم هستند و یا اشیاء اثری شگفت دارند.



قهرمان‌ها و آدم‌های قصه‌ها در قصه دستخوش حوادث و ماجراهای گوناگون می‌شوند، اما آن چه که در تمام قصه‌ها دیده می‌شود پایان خوش قصه‌ها است.

قصه‌های جنوب مانند همه‌ی قصه‌ها دارای فهرستی ثابت از اشخاص دست‌اندرکارند با نقش‌های تیسبک خود که از اسباب و لوازم ثابت و لاتغییر آن به شمار می‌روند.

قهرمان نوعی اصلی شاهزاده (پسر پادشاه) است که در جریان حوادث داستان‌ها به اختصار جوان نامیده می‌شود و معمولاً سومین یا کوچکترین پسر پادشاه است، در حالی که دو برادر بزرگتر نقش‌های منفی به عهده دارند. این قهرمانان به ماجراهایی دست می‌زنند، بر دیوها و عفریت‌ها پیروز می‌شوند، از عهده‌ی انجام دادن وظایف بر می‌آیند و از این رهگذر سرانجام به شاهزاده خانم محبوب خود می‌رسد. نقش پسر تاجر، شکارچی و غیره هم که پس از انجام دادن ماجراها با شاهزاده عروسی می‌کند و خود شاه می‌شوند نیز نظیر و موازی همین پسر پادشاه است.

یک قهرمان شایان توجه کچل است که اغلب شغل چوپانی دارد. کچل در ابتدای قصه اغلب موجودی است مطود که یا تپل است یا ترسو و در هر حال تنگدست و فقیر. هرچند که بر حسب اوضاع و احوال ظاهری هیچ نمی‌توان منتظر اقدامات پهلوانی از طر او بود، به محض اینکه از او انجام دادن اقدامی خواسته می‌شود، با به کار بردن حيله و زیرکی، هفت خطی، بی‌باکی و جسارت خود را از اقران ممتاز می‌کند. از این طریق است که او هم مانند پسر پادشاه مشکل‌ترین وظایف را انجام می‌دهد و سرانجام اغلب با شاهزاده خانم عروسی می‌کند و در نهایت شاه می‌شود.

یک شخصیت اصلی دیگر که مخالف قهرمان داستان است، شاه است. صفات بد و نامطلوبی به وی نسبت داده می‌شود همچون: حسد، غرور و ستمگری یا حداقل اینکه قدرت و توانایی آن را ندارد که از خود عقیده و رأیی ابراز کند. بلکه باید گفت او به تبعیت از حرف‌های زیرگوشی، نجواها و بدگویی‌های زیر دستان و مشاوران خود و بیش از همه وزیرش حکومت می‌کند و قضاوت او همیشه بر حسب ظواهر امور است. در بعضی از قصه‌ها پادشاه به شدت تحقیر می‌شود.

در قصه‌ها بدون هیچ استثنا مشاغل کلیه‌ی قشرها ذکر می‌شود؛ اما نقش‌هایی چوپان و خارکن از اهمیت بیشتری برخوردار است. تاجر یا کاسب که از نظر اجتماعی به طبقه‌ی متوسط تعلق دارد،



اغلب داری خصایص منفی و نامطبوع است. از سایر مشاغل در قصه با مختصر قضاوتی درباره‌ی ارزش‌های آن‌ها یاد می‌شود.

بیشترین فردی که در قصه‌های جنوب رنج می‌بیند و مشکلات او نمود پیدا می‌کند، نافرندی یا پیش زاده است. درویش مردی است

برای قصه‌ها می‌توان دو لایه‌ی رویین و زیرین قائل شد، لایه‌ی رویین که بیشتر سرگرمی و لذت را به خواننده القاء می‌کند؛ اما اکتفا کردن به همین لایه باعث می‌شود که دیدی سطحی و ظاهری نسبت به قصه‌ها به وجود آید، همچنین این امر در مقابل تمام سرگرمی‌های پرزرق و برق دنیای امروز، قصه‌ها را کم‌رنگ می‌کند و باعث می‌شود که آن‌ها رفته‌رفته به فراموشی سپرده شوند؛ اما لایه‌ی زیرین قصه‌ها دنیایی از راز و رمزهاست و در حکم تار و پودهای قصه محسوب می‌شوند. در این تار و پودها ردپای بسیاری از نگرش‌های اسطوره‌ای، مذهبی، اعتقادی، روان‌شناختی و جامعه‌شناسی انسان را می‌توان دید. قصه‌ها و افسانه‌ها بهترین راه برای شناخت این مقوله‌هاست، به ویژه در سرزمین‌هایی که سابقه‌ی دیرینه‌ی فرهنگ و تمدن را دارند. در واقع مثل این است که هر قصه خود یک آراه ایهام است که معنای ظاهری آن همان لایه‌ی روساخت قصه است و معنای باطنی آن که از معنای ظاهری مهم‌تر می‌باشد زیرساخت قصه است. تاریخ سرزمین‌ها سال‌ها و حتی قرن‌ها در دست پادشاهان و حاکمان زورگو بوده که گاه تاریخ را به میل خود تغییر داده و ثبت کرده‌اند؛ اما قصه‌ها و افسانه‌ها، ابزاری در دست توده‌های مردم بوده و همین امر موجب شده که علی‌اشرف درویشیان در مقدمه‌ی فرهنگ افسانه‌های مردم ایران، آن را توده‌ای ترین هنر در زمینه‌ی فولکلور بدانند و اذعان کنند که این قصه‌ها نقش مهمی در روشن ساختن تفکرات اسطوره‌ای، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی مردم دارند. قصه‌ها و افسانه‌های عامیانه عمری به درازای تاریخ انسان دارند. انسان‌ها همان‌گونه که خود در طول تاریخ رشد کرده‌اند و مرحله به مرحله پیش آمده تا به این عصر رسیده‌اند، قصه‌ها و افسانه‌ها را نیز رشد داده و متناسب با فضای فکری، اسطوره‌ای، اجتماعی و روانی خود آن‌ها را تغییر داده‌اند. این تغییر و تحول در قصه‌ها و شکل‌پذیری آن‌ها به این معناست که قصه‌ها و افسانه‌ها پویایی خاص خود را دارند و متناسب با هر فضایی که در آن قرار می‌گیرند، تغییر می‌کنند؛ اما بن و اساس مضمون آن‌ها یکسان می‌ماند، دلیل



وجود قصه‌هایی با مضمونی مشابه در سراسر دنیا نیز همین مسأله است. قصه‌ها و افسانه‌ها ارتباط تنگاتنگی با اساطیر دارند؛ به گونه‌ای که گاه به اشتباه قصه‌های پریان و فولکلور را نیز جزئی از اساطیر به حساب می‌آورند. در اغلب قصه‌هایی که اسکندر شخصیت اصلی یا مکمل است، قصه به نوعی به مذمت طمع و طمع‌ورزی پرداخته، البته اسکندر شخصیتی تاریخی است؛ اما همان‌گونه که در قصه‌ی آب حیات و بختک آورده شد، گاه آن قدر در وصف اقتدار اسکندر سخن گفته‌اند که به یکی از ماندگارترین اسطوره‌های ذهنی بشر تبدیل شده است. نکته‌ی دیگر آن که اسکندر در قصه‌ها به عنوان شخصیت تاریخی مشهور نشده است، بلکه وجوه اساطیری این شخصیت جست و جویش در طلب آب حیات او را به قصه‌ها راه داده است.

### پیشنهادات

بر تمام فرهنگ‌دوستان فرض است که به نوعی پاسدار فرهنگ و ادبیات شفاهی کهن خویش باشند. از آنجا که حدود ۴ دفتر از قصه‌ها و افسانه‌های مردم هرمزگان توسط همکار محترم فرهنگی - سهراب سعیدی - ثبت و تدوین شده بهتر است همکاران در اوقات فراغت و در مواردی که در کلاس درس وقت اضافی می‌آورند نمونه‌ای از قصه‌ها و افسانه‌های بومی را برای دانش‌آموزان تعریف کنند. تا دانش‌آموزان نسل جدید نیز جدا از فرهنگ و سنت قدیم نباشند.

### منابع و مآخذ

#### الف - کتاب‌نامه

- آموزگار، ژاله، (۱۳۸۹)، تاریخ اساطیری ایران، تهران، انتشارات چشمه.
- درویشان، علی اشرف و خندان، رضا، (۱۳۸۱)، تهران، کتاب و فرهنگ.
- سازمان تبلیغات اسلامی، (۱۳۷۵)، قلمرو ادبیات کودکان، تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- سعیدی، سهراب، (۱۳۹۰)، ادبیات شفاهی کودکان، قم، دارالتفسیر.
- .....، (۱۳۸۶)، افسانه‌ها و قصه‌های هرمزگان، قم، سلسال.





- .....، (الف - ۱۳۹۴)، چی چی کای بپ گپو، قم، دارالتفسیر.
- .....، (ب-۱۳۹۴)، چی چی کای مم گپو، قم، دارالتفسیر.
- .....، (۱۳۹۵)، باورها و عقاید عامیانه مردم هرمزگان، قم، دارالتفسیر.
- .....، (۱۳۹۶)، کهن الگوهای مرد هرمزگان، قم، دارالتفسیر.
- شورای کتاب کودک، (۱۳۷۶)، فرهنگ نامه‌ی ادبیات کودکان، تهران، شورای کتاب.
- گودرزی دهریزی، محمد، (۱۳۸۸)، ادبیات کودکان و نوجوانان ایران، تهران، چاپار.
- قاینی، محمد هادی، (۱۳۸۴)، تاریخ ادبیات کودکان، تهران، چیستا.
- نانسی، ملون، (۱۳۷۷)، قصه‌گویی و هنر تخیل، مترجم زهرا مهاجری و محمد رضا صادقی اردوباری، مشهد، جهاد دانشگاهی.
- نعمت الهی، فرامرز، ادبیات کودک و نوجوان، (۱۳۸۵)، تهران، مدرسه.
- مصاحب، غلامحسین، (۱۳۸۰)، دایره‌المعارف فارسی، تهران، امیرکبیر.
- مهاجری، زهرا، (۱۳۷۷)، قصه‌گویی و هنر تخیل، مشهد، جهاد دانشگاهی.

#### ب- پایان نامه‌ها، سایت‌ها و مجلات

- درود فرد، مهتاب، (۱۳۹۱) بررسی و تحلیل قصه‌های محلی کهگیلویه و بویر احمد، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی یاسوج، استاد راهنما دکتر جلیل نظری، استاد مشاور مهدی فاموری.

- publication.